

موسیقی انسان ایرانی در دوره اسلام

(۵)

دکتر مهدی فروغ
رئیس اداره هنرهای دراماتیک

او یعنی معاویه‌ی دوم و مروان نیز هر يك بیش از یکسال حکومت نکردند و بدین سبب نتوانستند تأثیر فراوانی در فرهنگ اسلامی داشته باشند. ولی مروان در زمانی که حاکم مدینه بود بر آن شد که همه‌ی خوانندگان و نوازندگان و حتی «طویس» موسیقیدان معروف را که مثل بقیه همکارانش «محنت» خوانده میشد، از مدینه بیرون کند.

عبدالملك مشوق موسیقی و شعر بود و خود نیز به تصنیف موسیقی رغبتی تمام داشت و عموم نوازندگان و خوانندگان مثل «ابن مسجح» و «بَدیع الملیح» که از معاریف خوانندگان زمان خود بودند تحت حمایت وی قرار داشتند و از عنایت وی برخوردار بودند. برادر خلیفه «بشر» نیز از حامیان بزرگ موسیقی بود.

در زمان ولید اول قلمرو حکومت اسلامی بیش از پیش وسعت یافت. جنگجویان اسلامی از یکسو تا حدود ارضی چین از مشرق و تا سواحل دریای اطلس از سمت مغرب پیش رفتند. از دریای مدیترانه گذشتند و پایه خلافت اسلامی را در اسپانیا مستقر ساختند. در زمان این خلیفه فرهنگ و ادب رو به ترقی گذاشت و با وجود مخالفت بسیاری از حکمرانان در مناطق مختلف حکومت اسلامی در کار موسیقی ترقی فراوان حاصل گردید. در زمان خلافت ولید مقام موسیقیدانها حتی از شاعران هم رفیع‌تر گشت و جاه و مقام ایشان بیشتر شد.

بعد از ولید سلیمان بخلافت رسید که مردی هوسباز و عیاش بود و موسیقی را نه از لحاظ تأثیر معنوی آن بلکه بیشتر بلحاظ تأثیری که در تحریک احساسات شهوانی دارد میستود. ولی در زمانی که بعنوان ولایتعهد در مکه حکومت میکرد به تشویق نوازندگان توجه خاصی داشت و اغلب ایشان

در دوره خلافت بنی‌امیه، که تقریباً یک قرن طول کشید، قلمرو حکومت اسلامی از شرق و غرب و شمال و جنوب وسعت یافت. از سمت مشرق تا حوالی رود سند در هندوستان و رود ارس در قفقاز و از سمت مغرب تا اقیانوس اطلس و جبال پیرنه ادامه یافت و میتوان گفت که اساس امپراتوری اسلامی را خلفای بنی‌امیه پی‌ریزی کردند.

انتقال مقر خلافت از شهر مدینه به دمشق موجب شد که حکما و هنرمندان اسلامی تا حد زیادی تحت نفوذ اندیشه و ذوق ملل باستانی یعنی ایران و یونان و روم و غیره قرار گیرند و از ایشان الهام پذیرند. کوشش علما و حکما و هنرمندان اسلامی در این دوره در احیاء و ترویج اندیشه و هنر ملل باستان ایران و یونان در واقع مقدمه‌ای بود که چندین قرن بعد تحت عنوان «رنسانس» به نهضت عظیم علمی و هنری در اروپا منتهی گردید.

مسعودی نقل میکند که معاویه‌ی اول در ادب و هنر ذوقی سرشار داشت و در دوره‌ی ۱۹ سال خلافت خود عده‌ی زیادی از عالمان و شاعران و صاحب ذوقان را در دربار خود گرد آورد و در موارد مقتضی ایشان را مورد عنایت خویش قرار میداد. چنانکه نقل کرده‌اند که در آخر زندگانی خود موقعی که آواز خوش و نوای ساز سائب خاثر را در مدینه شنید او را به خلعت و هدایای زیادی مفتخر ساخت.

پسر معاویه یزید اول از مادری شاعر متولد شده بود و بی‌سبب نبود که عشق و علاقه و آفری شعر و موسیقی داشت. یزید خود شاعری توانا بود و مسعودی مینویسد که تمایل زیادی به طرب نشان میداد و نخستین کسی بود که بقول مؤلف کتاب اغانی اجازه داد آلات لهو و آریاب طرب بدربار وی راه بیابند. دوره‌ی خلافت یزید سه‌سال بیش طول نکشید و جانشینان

را بدریافت هدایا و صل‌های بزرگ مفتخر و خرسند میساخت . در مسابقه‌ای که بین خوانندگان و نوازندگان معروف معمول گردید مبلغ ده هزار سکه سیمین به «ابن سُرّیح» جایزه داد و مبلغی در همین حدود بین خوانندگان دیگر که در مسابقه شرکت کرده بودند تقسیم کرد .

بعد از سلیمان عمر ثانی بخلافت رسید . وی مردی متظاهر به تقوی و پرهیز کاری بود و طولی نکشید که شاعران و خوانندگان و هنرمندان دربار او را ترك گفتند . از عجایب زمان یکی اینکه عمر پیش از اینکه بخلافت رسد از طرفداران و مشوقان جدی موسیقی بود و حتی خود گاهی بتصنیف موسیقی میپرداخت ولی بعد از نشستن بمسند خلافت روش خود را بکلی تغییر داد و نه تنها رغبتی بموسیقی نشان نمیداد بلکه با ترویج آن جداً مخالفت میورزید . در کتاب اغانی روایت شده که عمر در زمانی که در حجاز حکومت میکرد گاهی شعر میسرود و آهنگ میساخت و محضر او را از باب صنایع ظریف تشکیل میدادند ولی بمحض اینکه بخلافت رسید موسیقی و شعر را تحریم کرد . نقل کرده‌اند که روزی بوی اطلاع رسید که قاضی مدینه فریفته و مسحور دختر خواننده حرمسرای خود شده است . عمر مصمم شد او را از مسند قضا معزول کند ولی صلاح دید که هر دو نفر یعنی قاضی و دختر خواننده را بحضور خویش بخواند . وقتی این دو بخدمت وی رسیدند دستور داد که دختر خواننده آواز بخواند . عمر بقدری تحت تأثیر لحن خوش و کلمات دلکش وی قرار گرفت که قاضی را معذور داشت و بوی گفت «بمقام خود باز گرد خدا ترا راهنمائی کند» .

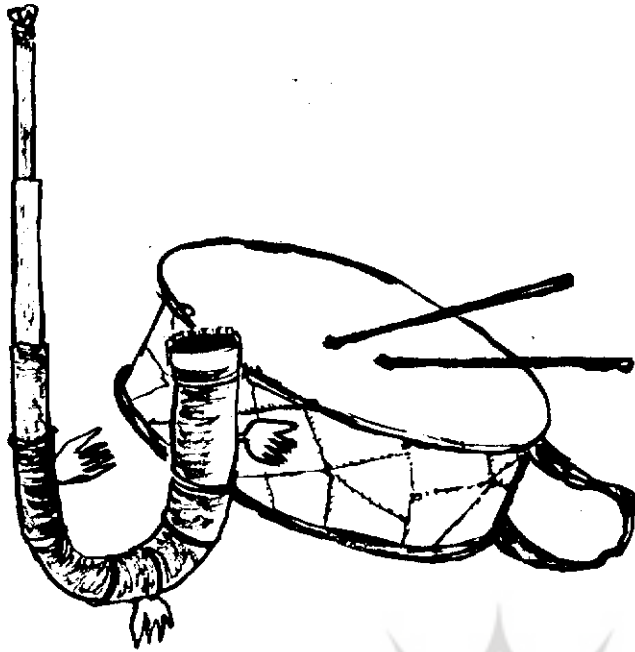
بعد از عمر ثانی یزید دوم بخلافت رسید . وی نیز مقام

موسیقی و شعر را در دربار بالا برد بقسمی که مردم نیز بتدریج بآن دوهنر علاقه و توجه زیادی پیدا کردند و میتوان گفت که یزید در این جهت تا حد افراط پیش رفت .

خوانندگان و نوازندگان معروف همه در دربار خلافت مقام و منزلتی رفیع داشتند و از عنایت خلیفه برخوردار بودند و حتی بعضی از ایشان در امور اداری و سیاسی مملکت نیز دخالت داشتند .

درباره « هشام » و توجهش بعالم ادب و موسیقی اطلاع دقیقی نداریم ولی نکته مسلم اینست که موسیقیدانها در دربار وی نیز ارجمند بودند و پیش از رسیدن بمقام خلافت هنگامی که حکومت عراق بعهد او بود «حنین الحیری» خواننده معروف که شرح احوالش بیان شده در خدمت وی بسر میبرد و سایر ارباب ذوق نیز در کف حمایت او بودند .

پس از هشام مقام خلافت به ولید دوم تفویض شد که مردی بی تدبیر و در کار سیاست و مملکت داری بی سیاست بود و سقوط حکومت اموی واقعاً از زمان خلافت وی شروع گردید مثل یزید اول و یزید دوم و ولید اول علاقه فراوان به هنر نشان میداد و نخستین خلیفه‌ای بود که موسیقیدانهای غیر عرب و خارجی را معزز و محترم میداشت . ولی موسیقی و هنر را با عیش و طرب بحد افراط مخلوط کرد و بقول مسعودی آشکارا شراب مینوشید و در ملامی مبالغه میکرد . در زمان این خلیفه موسیقی نه تنها در خانواده‌های متمکن بلکه در بین عموم مردم رواج فراوان یافت و موسیقیدانهای خارجی در دربار بسیار گرامی بودند . از جمله ایشان باید نام معبد ، مالک ، ابن عایشه ، حکم الوادی ، یونس الکاتب را ذکر کرد .



دردورهی بنی‌امیه با وجود اینکه ایرانیان نفوذ فراوانی در موسیقی عرب داشتند ولی بسبب غرور و احساسات ملی‌اعراب این نفوذ همیشه رنگ عربی بخود میگرفت ولی با روی کار آمدن دولت بنی‌العباس و زیاد شدن نفوذ ایرانیان در دربار، این مانع از میان رفت.

گفته شد که در زمان بنی‌امیه قلمرو حکومت اسلام تاجیکان پیرنه ادامه یافت. پس از روی کار آمدن بنی‌عباس حکمرانان بنی‌امیه در آندلس علم مخالفت برافراشتند و خود حکومت مستقلی در آندلس ترتیب دادند که مدتی قریب به هشت قرن دوام یافت. در این مدت نفوذ ملل اسلامی و از جمله ایرانیان در دربار خلافت اموی آندلس بسیار زیاد بود و بدین لحاظ لازم می‌آید که درباره آن دولت نیز به اختصار شرحی بیان شود و پس از آن به بیان احوال و خصوصیات هنری موسیقیدانهای ایرانی که در دربار دمشق بسر میبردند بپردازیم.

ولی پیش از اینکه وارد این مبحث بشویم از آنچه به اختصار بیان داشته‌ایم چنین نتیجه میتوان گرفت که در دوره‌ی خلافت این سلسله عده زیادی از اسیران جنگی ایران که صاحب ذوق و کمال بودند در بین اعراب نفوذ فراوان داشتند ولی حکومت بنی‌امیه که تعصب زیادی در ملیت خویش ابراز میداشت اجازه نمیداد که این نفوذ بصورت اصلی باقی بماند و فوری‌بآن رنگ و حالت عربی میداد. چنانکه قبلاً اشاره شد خوانندگان ایرانی مجبور بودند کلمات عربی را در آهنگهای ملی خود بخوانند. این نفوذ معرف فقر موسیقی عربی و غنای موسیقی ایران است زیرا تا کسی محتاج نباشد دست تقاضا بنزد دیگران دراز نمیکند.

خود خلیفه ذاتاً هنرمند و در شعر و موسیقی دست داشت. مؤلف کتاب اغانی یک فصل کامل کتاب خود را بشرح کارهای ولید دوم در زمینه‌های هنری اختصاص داده است. میگوید علاوه بر اینکه بریط و طبل را بسیار خوب مینواخت ذوق سرشاری نیز در تصنیف موسیقی داشته است. این افراط زیاد در عیش و عشرت موجب شد که از کار سیاست و رسیدگی بامور حکومت بازماند و بخاندان عباسی که دشمن خاندان اموی بود فرصت داد که در برانداختن حکومت اموی کوشش بیشتری بکار برند. دوره خلافت ولید دوم بسیار کوتاه بود ولی در همین دوره‌ی کوتاه مساعدت‌های مالی بسیار زیادی به شعرا و نوازندگان شد.

پس از ولید دوم یزید سوم مدت شش‌ماه بر کرسی خلافت تکیه زد. این خلیفه نیز بموسیقی و ترویج آن علاقه زیاد داشت و به والی خراسان «نصرین سیار» دستور داد که تمام آلات موسیقی متداول در خراسان به همراهی عده‌ای دختران خواننده‌ی خراسانی برای وی بفرستد.

مروان دوم آخرین خلیفه اموی در مشرق زمین بود. در زمان خلافت این خلیفه رشته امور مملکت از هم پاشید و انقلاب و اختصاب روفزونی گذاشت و بتدریج قدرت عباسیان که مرکز نفوذشان خراسان بود زیاد شد و بالاخره بسقوط خلافت بنی‌امیه خاتمه یافت. در جنگی که بین دو فرقه در «زاب» رخ داد بنی‌امیه شکست خوردند و باین ترتیب موسیقی نیز که تا پایان این دوره بیشتر رنگ و حالت ملی عرب را داشت از این محدودیت درآمد و راه برای نفوذ بیشتر موسیقی ایران در بین اعراب کاملاً باز شد.